

غزنی و گردشگری اسلامی

عبدالحکیم اکبری^۱

چکیده :

در پژوهش حاضر سعی نگارنده بر آن بوده است، تا فرهنگ و تمدن اسلامی، در یکی از مناطق مهم و فرهنگی شهری از شهرهای تاریخی و استراتژیکی افغانستان، به نام غزنین، مورد بررسی قرار دهد، زیرا فرهنگ و تمدن به عنوان مهم ترین عناصری که در رشد و ماندگاری هردین و ملتی نقش تاثیرگذار دارد، در نزد مسلمین از اهمیت دو چندان برخوردار می باشد. شهر پراوازه غزنی، تمدن مختلف را در دوره های گوناگون تجربه نموده است، اما با طلوع و نشر اسلام، در این منطقه، در سنتهای اجتماعی و گرایش های فکری و حتی شیوه های زندگی و قومی این سرزمین تحول اساسی ایجاد شد. همان طوری که در این پژوهش خواهیم دید، دست آورد سلسله اسلامی غزنویان تنها در کشور گشایی و خلق تمدن در منطقه خراسان و غزنین نبوده، بلکه با بسط نفوذ بر شرق اسلامی، مخصوصا منطقه آباد ماوراءالنهر و با توجه به مبانی نورانی و ارزشمند اسلام، فرهنگ و تمدن ماند گاری پدید آورد.

کلیدواژه ها: افغانستان، غزنی؛ گردشگری، اسلامی، سیاحت.

غزنی و گردشگری اسلامی

^۱ دانش پژوه سطح ۳ مجتمع آموزش عالی اصفهان

مقدمه:

شهر غزنی یکی از شهرهای باستانی مهم در تاریخ بشر، دارای چند هزارساله تاریخ و تمدن بشری، ناشناخته شده است. در این مقاله تلاش نگارنده بر آن بوده توانسته باشد شهری باستانی غزنی، که دارای فرهنگ، زبان، تاریخ، ونژاد، دین، مذهب، مشترک با ایرانیان، است رامعرفی نماید: غزنه پیش از اسلام مرکز زابلستان و مردم آن از آغاز ایرانی تبار بوده اند. (-ادبیات پارسی، سایت بریتانیکا (انگلیسی) www.hotpaper.net).

زابلستان در شاهنامه فردوسی به عنوان کانون پهلوانان از اهمیت زیادی برخوردار است. یاقوت می نویسد: غزنی همان زابل است، که عجم آن را زابلستان گویند، و آن ناحیه بزرگی در جنوب بلخ و تخارستان، مرکز ناحیه شهر بزرگ و تاریخی غزنه است زابلستان منسوب به زابل جدی رستم بن راستان است، (ستان) به نام زابل اضافه شده است بجای حرف نسبت نزد پارسیان به کار می رود. (یاقوت، ج ۲ ص ۴۹).

غزنی قبل از اسلام به عنوان یک منطقه آباد وجود داشته بلکه از جمله شهرهای تجاری، زراعتی، آباد و دارای ساختار دولت و حکومت مستحکم بوده است. اضافه بر روایت ثعالبی که غزنه یا غزنی و زابلستان را در زمان (زال) پدر رستم، شهری آباد با تعمیرات زیبا دانسته، در شاهنامه ی فردوسی نیز به این نکته اشاره شده آن که میگوید: گزین کرد خسرو به رستم سپرد - بدو گفت کای نامبردار گرد - ره سیستان گپرو برکش بگاه - به هندوستان اندر آورسپاه - زغزنین برو تا براه برین - چو گردد تورا تاج و تخت و نگین. (دیوان فردوسی؛ ۹۶) بیان دیگری فردوسی : که اوراست، تاهست زاولستان - همان بست و غزنین و کابلستان. (دیوان فردوسی؛ ۹۷) بیان فردوسی نشان میدهد که این شهر تاریخی قبل از غزنویان، جزو زابلستان بنابه برخی روایات تاریخی، مرکز زابلستان بوده است. حال چی این شهر قبل از غزنویان بودایی بوده باشند و یا مسلمان شیعه ی کیانی تبار در هر دو صورت به لحاظ دینی و مذهبی شهر مهم و تاریخی بوده است. (غزنی، بستر تمدن شرق، ج: ۳؛ ص ۱۱۱)

غزنی و گردشگری اسلامی



مفهوم شناسی:

۱- مطلوبیت سیر و سیاحت در زمین، برای بیداری دل‌ها:

أَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى
الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ. مشاهده آیه در سوره حج [۲۲-۴۶]

(آیا در (روی) این زمین سیر نکرده اند تا برای آنها دل‌هایی پیدا شود که بدان بیندیشند یا گوشی که بدان بشنوند؟ زیرا در حقیقت چشم‌های ظاهر کور نمی‌شود و لکن دل‌هایی که در میان سینه هاست کور می‌گردد.)

در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: آیا آنها سیر در زمین نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند؟ یا گوشی شنوایی که ندای حق را بشنوند. آری ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران و جباران و دنیا پرستان که روزی در اوج قدرت می‌زیستند، هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و با هر زبانی هزاران نکته می‌گویند. این ویرانه‌ها، کتاب‌های گویا و زنده‌ای است از سرگذشت این اقوام، از نتایج اعمال و رفتارشان و از برنامه‌های ننگین و کیفر شوم‌شان. این زمین‌های خاموش، و آثاری که در این ویرانه‌ها به چشم می‌خورد، چنان نغمه‌های شورانگیزی در جان انسان می‌دمند که گاه مطالعه یکی از آنها به اندازه مطالعه یک کتاب قطور به انسان درس می‌دهد، و با توجه به تکرار تاریخ که اصل اساسی زندگی انسان‌ها است آینده را در برابرش مجسم می‌کنند و مطالعه آثار گذشتگان گوش را شنوای چشم را بینا می‌سازد. به همین دلیل در بسیاری از آیات قرآن، دستور جهانگردی داده شده است، اما جهانگردی الهی و اخلاقی که دل عبرت بین از دیده بیرون آید و ایوان مدائن و قصرهای فراغنه را آئینه عبرت بدانند، از دندان‌های قصرهای ویران شده شاهان جبار پندهایی نو بشنود، سپس برای اینکه حقیقت این سخن آشکارتر گردد، قرآن می‌گوید: چه بسیارند کسانی که ظاهراً چشم بینا و گوش شنوا دارند اما در واقع کوران و کرانند، چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارد، بینایی را از دست می‌دهد. در حقیقت آنها که چشم ظاهری خویش را از دست می‌دهند، کور و نابینا نیستند و گاه روشن‌دلانی هستند از همه آگاه‌تر، نابینایان واقعی کسانی هستند که چشم قلب شان کور شده و حقیقت را درک نمی‌کنند! (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۹).

لذا در روایتی از پیامبر اسلام می‌خوانیم؛ «شر العمی، عمی القلب: بدترین نابینایی نابینایی دل است!» اعمی العمی القلب: نابینایی‌ترین نابینایی‌ها نابینایی دل است. (نور الثقلین ج ۳ ص ۱۹۷)

ضرورت سیروگردش در زمین از منظر آیات قرآن کریم :

سیر و سیاحت در زمین کاری ارزشمند و راهی مطلوب برای گسترش شناخت و عبرت گرفتن از گذشتگان است :

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّسْرِئِينَ .روم/سوره ۳۰، آیه ۴۲.

(بگو: در روی این زمین سیر کنید، پس بنگرید که سرانجام کسانی که پیش از شما بودند (از طاغیان و ستم‌پیشگان و ثروت اندوزان) چگونه بود) در آیات دیگر مانند: فاطر ۴۴ و غافر ۲۱ و محمد ۱۰ و روم ۹. نیز اشاره به ضرورت سیروسیاحت دارد.

حضرت علی علیه السلام به فرزندانش می فرماید: من با گذشتگان نبودم و با آنان زندگی نکردم ولی چنان در تاریخ زندگی آنان دقت و مطالعه کردم که گویا یکی از آنان بودم. (کانک عن قلیل قدصرت کا حدهم) این مطلب می فهماند : که نتیجه تحقیق در احوال گذشتگان آن است که قلب انسان نزدیکی پیوستن خود به ایشان کرده و جهت شباهت حال خود را با فردی از آنان را درک کند . (نهج البلاغه)

۲- تعریف گردشگری: با توجه به تمامی تعاریف گردشگری که تا قبل از سال ۱۹۹۴ ارائه شده بودند در سال ۱۹۹۵ سازمان جهانی گردشگری یک تعریف جامع؛ نهایی منتشر کرد:

مجموعه فعالیت‌های فرد یا افرادی که به مکانی غیر از مکان عادی زندگی خود مسافرت و حداقل یک شب و حداکثر یک سال در آنجا اقامت می‌کنند و هدف از مسافرت آنان نیز گذراندن اوقات فراغت است. البته اهدافی نظیر اشتغال و کسب درآمد شامل آن نم شامل آن نمی‌شود» بر این اساس کسانی که شامل این تعریف می‌شوند نیز گردشگر نامیده می‌شود. (مبانی برنامه ریزی صنعت گردشگری.)

۳ - افغانستان: افغانستان با نام رسمی جمهوری اسلامی افغانستان کشور محصور در خشکی در آسیای جنوبی است. این کشور حد فاصل آسیای میانه، آسیای غربی و خاورمیانه و پایتخت آن کابل است. همسایگان افغانستان، ایران در غرب، پاکستان در جنوب و شرق، تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان در شمال و چین در شمال شرقی هستند. (wikipedia.org) افغانستان در نقطه ای واقع شده است که چهار ناحیه فرهنگی آن رامحاصره کرده اند: شبه قاره هند از طرف مرز جنوب به آن در تماس بوده در حالی که که فلات ایران تاملرهای

غربی آن امتداد یافته است. آسیای میانه از شمال و چین از شرق هم مرز می باشد. (غزنی؛ بستری تمدنی شرق اسلامی؛ ج ۳ ص ۴۹)

۴ - نام غزنی : الف: نام غزنه تلفظی در زبان های ایرانی شرقی است از واژه گَنزک که در زبان های ایرانی قدیم به معنای گنج بوده است و نام غزنه پس از روی دادن جایگشت آوایی گنزک/گزنک به شکل کنونی درآمده است در فرهنگ آنددرج لغت غزنی بمعنای : (گشاده ترین و پاکیزه ترین شهرهاست) (فرهنگ آنددرج)

حکیم سنایی غزنوی؛ غزنی را این گونه وصف کرده است: عرصه مملکت چو باغ بهشت - مشک اذ فرسرشته باگل و خشت - خاک مملکت شده کافور - چشم بد باد ازین حوالی دور - گربینی تو ملک غزنین - با ز شناسی از بهشت برین (شوریده یی در غزنه؛ سخن؛ ۱۳۸۵ ص ۱۸۴)

شاعر معاصر قنبر تابش میگوید : شهر ما حضرت غزنین بخوان - محترم داشته گل باران - غزنه باغی ز بهار زابل است - زان همه نقش و نگار زابل است، (کتاب دل خون انار، چ ۱)

ب: - جغرافیا : غزنی شناخته شده با نام های تاریخی غزنه و غزنین، شهری است در مرکز شرقی افغانستان. این شهر با جمعیت تقریبی ۱۴۱۰۰۰ نفر (این آمار از قبل است و آمار جدید در دست رس نمی باشد) و در ارتفاع ۲۲۱۹ متری از سطح دریا قرار دارد. این شهر مرکز ولایت غزنی است. شاهراه کابل - قندهار که شهرهای شمالی را به شهرهای جنوبی افغانستان وصل می کند از این شهر نیز می گذرد.

شهر غزنی در شمال ولایت غزنی قرار دارد. این شهر مانند اکثر مناطق افغانستان در حصار کوه ها بوده و داری آب و هوای خیلی گرم در تابستان و خیلی سرد در زمستان می باشد.

ج: - گویش زبانی ساکنان شهر غزنی را «غزنوی» و در گویش عامه «غزنیچی» می نامند. بیش از ۷۰ درصد مردم این شهر فارسی زبانند و ترکیب جمعیتی شهر غزنین شامل ۵۰٪ هزاره، ۲۵٪ تاجیک و ۲۵٪ پشتون می باشد.

تاریخچه غزنی قبل از اسلام:

بر طبق گفته های کلادیوس بطلمیوس دانای رومی - یونانی مقیم مصر؛ غزنی در عهد باستان یک بازار کوچک بود. در قرن ششم قبل از میلاد کوروش دوم؛ پادشاه وقت خاندان هخامنشی غزنی را تصرف کرده و آن را شامل

قلمرو شاهنشاهی ایران کرد. (اطلاعات غزنی، wikipedia.org)

غزنه پیش از اسلام مرکز زابلستان بوده و مردم آن از آغاز ایرانی‌تبار بوده‌اند. زابلستان در شاهنامه فردوسی به عنوان کانون پهلوانان از اهمیت زیادی برخوردار است. (ادبیات پارسی، سایت بریتانیکا (انگلیسی)).

برخی می‌گویند: غزنی یاغزنه پیش از این که به این نام شهرت یابد به (زاوول) موسوم بوده است اما پس از تصرف ترکان غزاین دیار نام اصلی اش را ازدست داد به نام ترکان غزنه؛ غزنی یاغزنین شهرت یافت است (لغت نامه دهخدا، ج ۱۰ ص ۱۴۷۳۷) تا سده هفتم میلادی غزنی یکی از مراکز بودایی در آسیای مرکزی بود. با ورود سپاه اعراب مسلمان در منطقه این سپاهیان مردم این شهر را مجبور به مسلمان شدن می‌کردند. اما مخالفت‌ها با دین جدید باعث شد تا یعقوب لیث صفاری از زرنج این شهر را به زور تصرف و قوانین اسلام را در آنجا حاکم کند.

غزنی در دوران اسلامی :

غزنی در سال ۳۴۱ هجری خورشیدی به عنوان پایتخت سلسله غزنویان انتخاب شد. در قرن ۱۱ میلادی غزنی یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی ادبی پارسی در منطقه بود. علاقه ادبی سلطان محمود غزنوی باعث شده بود تا بسیاری از شاعران و فیلسوفان پارسی در دربار او مشغول باشند. (ادبیات پارسی، سایت بریتانیکا (انگلیسی)).

غزنه از دوران پس از اسلام نیز شهری بزرگ در خراسان بوده، و از جمله آبادترین و زیباترین شهرهای آسیا به شمار می‌آمده است. این شهر هزار باب مدرسه داشته‌است، و مرکز تجمع دانشمندان بسیاری مانند ابوریحان بیرونی، فردوسی، ابوالفضل بیهقی، عبدالحی گردیزی، سنایی، مسعود سعد سلمان، عنصری و فرخی سیستانی بوده‌است.

غزنی پایتخت سلطنت غزنویان در سال‌های (۱۱۸۷-۹۷۵ میلادی) بود و سلطان محمود غزنوی سال‌ها در آبادی و گسترش آن کوشید. در دهه‌های نخست سده یازده میلادی غزنی مهم‌ترین کانون ادبیات پارسی بود و این نتیجه کوشش‌های سلطان محمود غزنوی بود که انجمنی از دانشوران، فیلسوفان و شاعران را به گرد تختگاه خود گرد هم آورده بود. (Encyclopædia Britannica: Persian literature, retrieved).

فرهنگ دوره غزنویان :

گفته می‌شود شاهان و سلاطین پیشین غزنه باستان چون سلطان محمود غزنوی، سلطان مسعود اول، سلطان

ابراهیم، مسعود سوم و بهرامشاه غزنوی هر کدام در غنآمدی فرهنگ و ادب و عرفان کهن خراسان دوره اسلامی و افغانستان امروز خدمات ارزنده و شایسته ای انجام داده اند که تمدن دوره غزنوی ها نشانگر علاقه بی بدیل سلاطین آل ناصر در زمینه رشد دانش و فرهنگ اسلامی بوده که نام "عروس البلاد" را در آثار اسلامی در میان مورخین و تاریخ نویسان به غزنی اختصاص داده است در میان آثار و آبدات تاریخی غزنی که بیشتر مورد توجه باستان شناسان امروز قرار گرفته است منارهای غزنی است که در فرهنگ و هنر اسلامی حایز اهمیت فراوانی هستند. (Encyclopædia Britannica: Persian literature, retrieved)

ظرفیت دینی و مذهبی دوره غزنویان :

سلسله لویک از امرای محلی شناخته شده غزنین بودند که پیش از ورود اسلام در غزنین و نواحی اطراف آن حکومت می کردند. آنان بعد از ورود اسلام، مسلمان شدند و برامارت زابلستان و غزنین باقی ماندند، تا اینکه (در سال ۳۶۵ امیر سبکتگین برای همیشه به حکومت آنان خاتمه داد) (تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ۱۳۷۸: ۳۹-۳۱) از اینکه این دودمان، به (لسان الخلیجیه) که شبیه لهجه ی هزاره های فعلی یا زبان اوستای بوده سخن می گفته اند و نیز در القاب، اعلام و اسامی شان، واژگان مثل خان، خاقان به کار می رفته است، برخی از معاصرین استنباط کرده که آنان نیز ترک بوده اند (یزدانی، ۱۳۷۲: ۳۱-۳۲) در حالی که شواهد زیادی حاکی از آن است که زابلستان سرزمین بوده که مرکز اصلی سکونت اقوامی بوده که امروزه آنان را (هزاره) می خوانند. البته بعضی منابع از حاکمیت سلسله بودایی مذهب در آستانه پیروزی غزنویان در زاولستان حکایت میکند و می نویسد: (بعد از امیر سامانی، سلاطین غزنین که در سال ۳۵۱ ق از حکومت سامانیان فاصله گرفتند و غزنین را در زاولستان شهروقلعه محکم بود و تعلق به امرای مستقل محلی بودایی داشت؛ تصرف نموده و سلسله ی غزنویان را تاسیس کردند (رزین کوب، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۲۹). همین حکایت بودایی بودن، نشانه ی آن است که در این جا شیعیان کیانی تبار بوده اند که درسده های اخیر به هزاره ها معروف شده اند. به هر صورت، ظرفیت دینی و مذهبی در دوره ی غزنویان، هم بسیار مناسب بوده است. جامعه مذهبی گستره ی پهناور دوره غزنویان، متشکل از مذاهب مختلف فقهی، کلامی و اعتقادی بوده است. از این رو مذاهب حنفی، شافعی که اهل سنت افغانستان کنونی به آن دوگرایش دارند، و از رابطه خوبی با مذاهب دیگر از جمله شیعیان برخوردار بودند و زمینه ی زیست مشترک و زندگی مسالت آمیز همرا با رفق و مدارای مذهبی در این سرزمین، مهیا بود، گرچه شیعیان بدلیل فشارهای دارالخلافه حکومت عراق، در تنگنا بود اما سلاطین غزنوی با سیاست و مدیریت با آنان رفتار می نمود. نه تنها با شیعیان که با تمام مذاهب، چنین رفتار را داشتند. چنانچه ابن اثیر در مورد سلطان محمود می نویسد: (بدو گزارش رسید که مردی نیشابور پول بسیار دارد و بیسی توانگراست. او وی را بخواند و گفت: به ما گزارش رسیده توقرمطی هستی او پاسخ داد:

من قرمطی نیستم، پول دارم که آنچه خواهی از آن بگیر و این نام از من بزدای . محمود پول از اوستاند و نامه ای در درستی باور اونوشت) (ابن اثیر؛ بی تا: ۵۶۴۶) سخت گیری مذهبی غزنویان؛ بستر جنبه تبلیغاتی داشته ومی خواسته اند، درپگاه آن روابط دینی ومذهبی خود را با بغداد محافظت نمایند. از این رو؛ بامدیرت رفتار می نمودند وشرایط داخلی را هم در نظرمی گرفتند. به همین دلیل، غزنی به عنوان چهارراه تمدن هند، چین، شرق و بسان ابرشهری در آن دوره، جلوه کرده بود. (غزنی، بستری تمدن شرق اسلامی، ج ۳ ص ۱۱۲)

آثار باستانی وتاریخی غزنی:



مناره‌های غزنی : در پیرامون غزنی آرامگاه های چند تن از شاعران و دانشمندان از جمله آرامگاه ابوریحان بیرونی واقع شده است. ویرانه‌های غزنه کهن، یعنی پایتخت دود مان غزنویان، در شمال شرقی این شهر به فاصله؛ پنج کیلومتری از آن قرار دارد. غزنی همچنین به داشتن مناره های ستاره شکلی از سده دوازدهم میلادی مشهور است. این مناره ها باقی مانده، مسجد بهرام شاه هستند. اطراف این مناره ها با طرح‌های هندسی و با آیات قرآن با خط کوفی مزین بوده است. قسمت گنبد آن ها خراب شده است.

در میان آثار و ابدات تاریخی غزنی که بیشتر مورد توجه باستان شناسان امروز قرار گرفته است مناره‌های غزنی است که در فرهنگ و هنر اسلامی حایز اهمیت فراوانی هستند. در منطقه ای که بین شهر قدیم غزنی و قریه روضه کنونی موقعیت دارد دو منار تاریخی قرار دارد که قاعده و تهداب آنها در سیستم مهندسی همان عصر به شکل ستاره ساخته شده که آن را به نام فتح و پیروزی گویند. منارها از نگاه شکل مشابه هم اند و از نظر تزئینات

مهندسی و معماری، تفاوت‌هایی بین این دو وجود دارد. این دو منار در قرن ۱۱ میلادی به امر سلاطین غزنوی دودمان آل ناصر اعمار گردیده‌اند.



توریست‌هایی که نخستین بار در قرن ۱۹ از افغانستان دیدن نمودند این منارها را به دوره سلطان محمود غزنوی و ناصرالدین سبکتگین نسبت داده‌اند، در حالی که باستان‌شناسان، این منارها را به دوره فرمانروایی اخلاف آنها یعنی علاءالدوله، مسعود سوم و بهرامشاه غزنوی منسوب می‌کنند و می‌گویند که این دو منار در دوره آنها توسط معماران ماهر آن دوره ساخته شده‌اند. گفته می‌شود مناری که در نزدیکی شهر غزنی واقع شده توسط ابوالمظفر بهرامشاه غزنوی به دنبال لشکرکشی‌های وی به سرزمین هند بین سال‌های ۵۱۵ - ۵۲۵ ه.ق اعمار گردیده و تزیینات آن نسبت به منار دیگر ساده‌تر بوده که علت آن آشوب‌هایی که در زمان فرمانروایی بهرامشاه بوده می‌دانند. در قسمت بالای قاعده منار، این متن به خط کوفی نوشته شده است: "بسم الله الرحمن الرحيم. السلطان العظيم، ملك الاسلام يمين الدولة امين الملة، ابوالمظفر بهرامشاه خلدالاملكه . منار دیگر در قسمت شرقی منار بهرامشاه نزدیک قصبه روضه به فاصله ۴۰۰ متر از منار اولی قرار دارد که ارتفاع آن ۱۴۰ فوت است و در سال ۵۰۰ هجری در زمان مسعود سوم پسر سلطان ابراهیم غزنوی پسر مسعود اول در اوایل قرن ۱۱ میلادی اعمار گردیده است. این منار نیز با خطوط برجسته کوفی نوشته و تزیین گردیده است: "بسم الله الرحمن الرحيم، السلطان العظيم ملك الاسلام ابوسعید بن ظهیرالدوله والدین ابراهیم خلدالاملكه . "این دو منار از قاعده تا بالا به شکل ستاره هشت ضلعی ساخته شده‌اند؛ اما در بالای منار، مناره باریکی ساخته شده که به شکل استوانه است. این مناره در قرن ۱۹ در اثر حوادث طبیعی و زلزله تخریب شده و بعدها امیر حبیب الله خان قسمت بالایی آن را آهن پوش کرد. همچنین وین؛ سیاح انگلیسی اولین فرد اروپایی بود که بار اول در اواسط قرن ۱۹ این

منارها را شناسایی کرد. جاوید حقجو، فعال فرهنگی در غزنی می گوید: که هر دو منار، مجوف بوده و به واسطه نردبان مارپیچی که فعلا تخریب شده، بر فراز آن برمی آمدند. به باور حقجو از این منارها آنگونه که باید محافظت نشده و در جنگ ها تخریب شده اند و آنچه از این آثار تا حالا باقی مانده در اثر نگهداری و حفظ دولت نبوده، بلکه همه آثار به جا مانده به صورت طبیعی حفظ شده اند. (خبرگزاری صدای افغان آوا
(www.google.com)

فرهنگ مردم غزنی در زمان فعلی :

(پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳) (مکتب خصوصی)



ولایت باستانی غزنی از سابقه تمدنی کهن و باشکوهی برخوردار بوده، این امر در این اواخر از جانب تاریخ دانان و باستان شناسان مورد توجه قرار گرفته است. این توجه و تمرکز پژوهشگران مسایل تاریخی بود که در واقع سبب شد؛ تا این شهر علاقه کشورهای جهان به ویژه ممالک اسلامی را به خود جلب کند و به غزنی لقب پایتخت تمدن اسلامی را اعطا نمایند. www.farsnews.com.

بر اساس تصویب اجلاس سال ۲۰۰۷ وزیران فرهنگ کشورهای اسلامی، غزنی (افغانستان) پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ شد. و در طول تاریخ پایتخت غزنویان بوده، در بخش بزرگ آسیای شرقی حکومت نموده و کشورهای بزرگ مانند هند، را فتح کرده است؛ سلطان محمود غزنوی علاوه بر کشور کشای؛ اشیاق زیاد بر علم؛ دانش، فرهنگ، داشته، دانشمندان، شاعران، مشهور را در غزنی جمع نموده بود. مانند فروخی، عنصری، سنایی غزنوی، سیدحسن غزنوی، مختار غزنوی، اسکافی غزنوی، روزبه نیکی غزنوی، مسعودرزی و... (تاریخ غزنویان، ترجمه: حسن انوشته، ج ۱-۲، ص ۱۳۰).

مردم غزنی در زمان قدیم و حال با تعدد اقوام و مذاهب در طول تاریخ بصورت مصالحت آمیز در کنار هم برادرانه زندگی نمودند، در جنگ‌هایی که میان افغان‌ها و انگلستان در سال‌های ۱۸۴۲-۱۸۳۸ م. واقع شد، غزنی به تصرف انگلیسی‌ها درآمده بود و در دوران انقلاب اسلامی ملت افغانستان بر علیه شوروی نیز با هم همکاری داشتند، در مقابل باروس وانگلس با هم در یک سنگر جهاد می‌گردند، هنگام آواره شدن به یک دیگر پناه میدادند، در مدت چهل سال جنگ (افغانستان) در شهر غزنی بین ملت جنگ صورت نگرفته (به استثنای گره‌های ترورستی و دولت) این خود نشانه فرهنگ بالای مردم این شهر است. و مردم این سرزمین علم آموزی را از گذشته دور تا عصر حاضر با جدیدیت دنبال نموده. مراکز تحصیلی، و آموزش عالی بیان گره‌مین مطلب است در حال حاضر در شهر غزنی ۵۴ مکتب دولتی و ۱۶ مکتب خصوصی برای آموزش محصلین ثانوی دارد. بر طبق آمار وزارت معارف غزنی دارای ۵۹۹۶۰ محصل ثانویه می‌باشد که ۱۳۸۸۶ نفر از آن‌ها را دختران تشکیل می‌دهد.

دانشگاه غزنی:



غزنی و گردشگری اسلامی

دانشگاه غزنی در سال ۱۳۹۳ راه اندازی شد که در آن رشته‌های تربیت معلم، کشاورزی، اقتصاد، ژورنالیسم، حقوق، زراعت، کامپیوتر، ساینس، و طب تدریس می‌شود. در سال ۲۰۱۰ موسسات کمک کننده جهانی با راه اندازی یک کتابخانه عمومی دسترسی به اطلاعات را در این شهر برای مردم آسان‌تر کرد. دانشگاه خاتم نبیین (ص) غزنی چندسال قبل راه اندازی شد که در آن رشته‌های تربیت معلم، کشاورزی، اقتصاد، ژورنالیسم، حقوق، زراعت، کامپیوتر، ساینس، و طب تدریس می‌شود.

کتابخانه ساخته شده توسط جمهوری اسلامی ایران :



مسئول کتابخانه آموزش و پرورش «غزنی» در افغانستان گفت: این کتابخانه در سال ۱۳۸۷ توسط موسسه خیریه «پارسیان سبز» جمهوری اسلامی ایران ساخته شده و در اختیار علاقه‌مندان مطالعه قرار گرفت. .

مقداد افزود: در حال حاضر تعداد ۸ هزار نفر در این کتابخانه ثبت نام کرده که روزانه حدود ۳۰۰-۴۰۰ دانش آموز و دانشجو دختر و پسر مراجعه می‌کنند.

وی تصریح کرد: کتابخانه آموزش و پرورش غزنی دارای حدود ۱۵ هزار جلد کتاب‌های مختلف و اینترنت بوده که دانش آموزان مدارس، دانشجویان دانشگاه و اساتید از آن استفاده می‌کنند (گزارش خبرنگار سایت افغانستان خبرگزاری فارس). www.farsnews.com

جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ در اشعار سنایی غزنوی :

الف : امام علی علیه السلام :

حکیم غزنه به مراحل ورشت و تربیت علی علیه السلام این چنین اشاره میکند: نه به هنگام کودکی پدر - برد نزدیک صاحب خبرش - مهترانگشت خویش را ترک کرد - قطره آب بر زبان آورد - سرانگشت خویش را ترک کرد - وانگهی دردهان حیدر کرد - داد مردی و علم و حفظ سخن - سرانگشت از بن ناخن، (صدیقه الحقیقه ص ۲۵۲؛ ۲۵۳) حکیم غزنه اشاره میکند: خلیفه دوم زن دیوانه ای راسنگسار کرد علی علیه السلام خیر شد و فرمود: (القلم المرفوع عن المجنون حتی یفیک) سپس خلیفه دوم گفت: لولاعلی لهلک العمر) (کشف الصدق؛ ص ۲۷۷).

سنایی در همین زمینه می گوید:

اومدینه علم و باب علی - او خدا را نبی؛ علبش ولی - خواند در دین و ملک مختارش - هم در علم هم علمدارش (حدیقه ص ۲۴۸) بیت اول تملیح است به حدیث پیامبر مکرّم اسلام: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيُّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ. در مصرع چهارم تصریح میکند که علی علیه السلام شاخص دردین است، (هم در علم هم علمدارش) چنانچه پیامبر مکرّم اسلام تصریح کرد: (علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار) علی علیه السلام با حق و حق با است، علی مدار حق است، هر جا باشد حق همان جاست. (بحا رالا نوار، ج ۱۰، ص ۴۳۱).

حکیم سنایی غزنوی: قضیه مهم غدیر و انتصاب امام علی علیه السلام را به منصب امامت و وصایت این گونه بازگویی کند: مرنبی را وصی وهم داماد - جان پیامبر از جمالش شاد - آل یاسین شرف بدو دیده - ایزد او را به علم برگزیده - نایب مصطفی به روز غدیر - کرده در شرع مراو را به امیر - بهراو گفته مصطفی به آله - کای خداوند و آل من و والا. حکیم سنایی اشاره نموده به حدیث معروف پیامبر در روز غدیر فرمود: (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ . اَللّٰهُمَّ ! وَاَلِ مَنْ وَاَلَاهُ وِعَادِ مَنْ عَادَاهُ) (یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی) پس از کمال دین و اتمام نعمت؛ یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نصب علی علیه السلام را به اوتبریک گفتند. (الغدیر ج ۱؛ ص ۱۰-۱۱)

ب : فاطمه زهرا علیها السلام در شعر سنایی

عارف غزنه در ادبیات فراوانی از شعر خودش به مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام پرداخته است. او پیرو هر مذهب و طریقتی که بوده باشد، از شجاعت زاید الوصفی برخوردار است، زیرا در شرایطی که خلفای عباسی، غزنویان و سلجقیان پیرو مذهب اهل سنت از یک طرف و حاکمان شیعه مذهب چون آل بویه و خلفای فاطمی در مصاف هم قرار داشتن به مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته است میگوید: داد حق شیرین جهان همه را - جز خطامش نداد فاطمه را. (حدیقه ص ۲۶۱) تاکی غم امام و خلیفه ی جهان خوریم - تاکی دم از علی و عتیق و فدک زنیم، (دیوان ص ۴۰۵)

ج : امام حسن علیه السلام در شعر سنایی:

سنایی معتقد است که حسن بن علی علیه السلام نسبت به دیگران دارای مزایای متعددی است، به لحاظ فردی دارای دانش و الا و به لحاظ نسبی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و زهرا علیها السلام ادامه سلسله انبیاء و جانشین پیامبر است.

درمورد شرف انتسابی امام حسن علیه السلام سنایی می فرماید: جد من مصطفی امان زمان - پدرم مرتضی امین جهان -
جده من خدیجه زین زمان - مادرم فاطمه چراغ جهان، (حدیقه ص ۲۶۴)

د : امام حسین علیه السلام در شعر حکیم سنایی غزنوی

به اعتقاد سنایی امام حسین علیه السلام در اصالت جز شجره طیبه است، در خلقت شبیه امام علی علیه السلام و در خلق شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و پرورش یافته آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله است. سنایی فرماید: پسر مرتضی امیر حسین - که چنونی نبود در کونین - منبت عزیز ناهت شرفش - حشمت دین نزهت لطفش - اصل دو درزین عبین - فرع او اندر آسمان یقین - خلق او همچو خلق پاک پدر - خلق او همچو خلق پیامبر - مصطفی مرو را کشیده به دوش - مرتضی پروریده در آغوش - بر رخس انس یافته زهرا - کرده با جان سال و ماه دعا - هم تقی اصل وهم نقی فرعت - هم زکی تخم وهم بهی زرعت؛ (حدیقه ص ۲۶۶-۲۲۷)

ه : امام رضا علیه السلام در شعر حکیم سنایی غزنوی:

سراسر جمله عالم پر شهید است - شهید چون حسین کربلاکو - سراسر جمله عالم پر امام است - امام چون علی موسی الرضاکو، (دیوان ص ۲۹۰) و (غزنی بستی تمدن شرق اسلامی، ج ۳،)

حکیم غزنه می گوید: وجود مقدس امام رضا علیه السلام را نیز نیرنگ های مامون می خواست در محاق قرار دهد، سیم و زر، درهم و دینار باعث ماندگاری نام، خلفا، خاندان ها و... میگردد. در حالی که بی نام امام رضا علیه السلام سیم و زر ارزش ندارد، نام اوست که به سیم و زربها ارزش می بخشد. سنایی غزنوی فرماید: این کاره آینه نه بازی است - این خوربچه گل کنند پنهان - ز راست به نام هر خلیفه - سیم است به ضرب خان و خاقان - بی نام رضا همیشه بی نام - بی شان رضا همیشه بی شان، (دیوان؛ ص ۲۳۶) عارف غزنی در ادامه به جریان ولایتعهدی امام اشاره کرده می فرماید: مامون می کوشد روسیاهی تاریخی حاکمان عباسی را با آن شست و شو داده خود را دوستدار خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه دهد، زیرا امام بعنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله به هیچ عنوان جانشینی حاکمان همچون مامون را نمی توانیست بپذیرد. (به خدا سوگند امام رضا علیه السلام از روی رغبت و اختیار وارد این امر نشد، بلکه آن حضرت را برخلاف میل و اجبار به سوی کوفه و سپس از طریق بصره و فارس به مرو حرکت داد.) (عیون اخبار الرضا؛ ۲؛ ص ۱۴۱).

مکان های تاریخی غزنین :

- آرامگاه ابوریحان بیرونی
- ارگ غزنی
- مناره های غزنی
- قصر سلطان مسعود غزنوی
- مقبره ؛ سبکتگین، بنیان گذار دودمان غزنوی
- مقبره ؛ محمد شریف خان.
- مقبره؛ سنایی غزنوی
- تپه سردار
- مقبره ؛سلطان محمود غزنوی.

و آرامگاه سلطان محمود غزنوی



غزنی و گردشگری اسلامی

مکان های دیدنی دوره؛ غزنویان :

باغ پیروزی: باغی که محل نشاط و شراب و هم چنین انجام تشریفات رسمی زمان غزنویان، خصوصاً سلطان مسعود غزنوی بوده است. مقبره؛ سلطان محمود نیز بر طبق وصیت خودش در آن باغ است.

باغ صدهزار یا باغ صدهزاره

باغ محمودی: باغی که در زمان سلاطین غزنوی محل نشاط و شراب آنان بوده است.

باغ هزاردرخت: باغی ساخته؛ سلطان محمود.

آرامگاه و زندگی نامه، سنایی غزنوی :



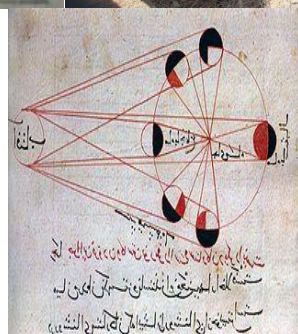
آرامگاه شاعر پر آوازه پارسی زبان، سنایی غزنوی از آثار باستانی و از اماکن مقدس و دیدنی شهر غزنی به شمار می‌رود.

زندگی نامه سنایی غزنوی: ابوالمجد مجدود ابن آدم سنایی غزنوی شاعر حکیم و عارف بزرگ قرن پنجم و اوایل قرن ششم در سال ۴۶۷ ق در غزنه چشم دنیا گشود و در همین شهر در سال ۵۲۹ ق درگذشت و به خاک سپرده شد. دوران کودکی و جوانی در غزنین گذشت و در همین شهر به تحصیل علوم و معارف آن زمان پرداخت و در تمام علوم عصر از ادبیات گرفته حدیث، تفسیر، طب، نجوم، حکمت و کلام به درجه با لاریسید در تاریخ ادبیات فارسی از شعر قبل سنایی و بعد از سنایی سخن گفته شده و می‌شود و این دلیل بر این است که حکیم سنایی بر فرهنگ و ادبیا ت فارسی بعد از خود تاثیر جدی گذاشت و روند شعر فارسی را متحول کرد و آغاز گرو مؤسس مکتب شد بعدها عطار و مولانا و حافظ آن را دنبال کرد و به اوج رساندن چنانچه مولانا میگوید: ترک جوش کرده ام من نیمه خان - از حکیم غزنوی بشنوتام - عطار روح بود سنایی دو چشم او - ما ز بی سنایی و عطار آمدیم. (سنایی الطایف الحدایق به اهتمام محمدرضا یوسفی و دیگران ص ۴)

آرامگاه ابوریحان البیرونی در غزنی :

با تاسف و دریغ فراوان که در کشور افغانستان تحت زعامت دولت مردان نا کار آگاه و غافل از دنیا علم و دانش مقبره چنین شخصیت معروف بزرگ جهانی در در وضع اسفباری متروک قرار داده شده است. این مقبره کاملاً ویران شده و در وضعیت نابودی قرار دارد. بنابر حکم ریاست جمهوری افغانستان و قبول همکاریهای مادی و

معنوی جانب جمهوری اوزبیکستان در بخش بازسازی مجدد آرامگاه این بزرگمرد با هدف آغاز به کار بازسازی مجدد آن هیات متذکره در شهر غزنی رفت (www.trt.net.t)



ابوریحان البیرونی در ۱۲ ذیحجه ۳۶۲ هجری در قریه کاش، خوارزم (شهرقاره قلیاق قیه کنونی واقع در اوزبیکستان) متولد شده (برونی؛ آثار الباقیه؛ ص ۳؛ و دانشنامه ادب فارسی؛ ج ۱؛ ص ۳۷). و در ۴ رجب ۴۴۰ هجری در شهر غزنه (غزنی کنونی واقع در افغانستان) وفات یافته. (طبقات اعلام الشیعه؛ قم؛ ج ۲؛ ص ۱۴۱).

ابو ریحان البیرونی که از جمله فلاسفه، اخترشناس، انسیکلوپیدست، بیولوژیست، کیمیاگر و ریاضی دانان مشهور زمانش به شمار میرود برای بشریت و جهان علم و دانش خدمات بزرگ و فراموش ناشدنی انجام داد و آثار با ارزشی به میراث گذاشته است. او دانشمند نابغه‌ای بود که در ریاضیات و علوم و فلسفه غوغا برانگیخت، پایه علم و دانش را با طرح مسایل علمی بکر خویش به اوج رسانید.

ابتکار و قدرت خلاقه ابو ریحان البیرونی حیرت‌آور بود و دانشمندان جهان سالیان سال میتوانند از تراوشات مغزی و آثار ارزشمندش بهره جویند. محاسبات بیرونی در علوم ریاضی آنچنان دقیق بود که با اندازه‌گیری‌های معاصر اندک اختلافی ندارد. و در سال ۵۳۸۴ ق. موفق شد رصدخانه ای رادر جنوب شهر خوارزم؛ راه اندازی کند. (تحدیدنهایات الاماکن لتصحیح المسافات؛ ترجمه: احمد آرام؛؛ ص ۵۶). این دانشمند و نویسنده برجسته مسلمان

بسیار پرکار بوده که در نتیجه تلاش بی وقفه توانسته است ۱۶۰ اثر را تالیف کند و اگر ۲۵ اثر استادش ابونصر عراقی را برتالیفات وی بیفزاییم؛ مجموع دست نوشته های او به عدد ۱۸۰ اثر میرسد؛ که در نوع خود بی نظیر است؛ از این همه تالیف ۳۵ اثر ابوریحان در دسترس بوده و بقیه از بین رفته است. (بیهقی تتمه صوان الحکمه؛ ص ۶۲؛ موسوی؛ ریحانته الادب؛ ج ۷؛ ص ۱۱۵). هم اکنون نه تنها اینکه آثار او در مشهورترین دانشگاه ها و مراکز آموزشی سراسر جهان تدریس میشود، بلکه دانشگاه ها، کتابخانه های مشهور در کشورهای مختلف جهان به نام بیرونی مسمی اند. همچنان مجسمه ابوریحان بیرونی در دفتر سازمان ملل متحد در وین موجود است.

زندگی نامه ابوالفضل بیهقی:

به سال ۳۸۵ ه. ق در ده حارث آباد بیهق (سبزوار قدیم) کودکی به جهان آمد که نامش را ابوالفضل محمد نهادند. پدر که حسین نامیده می شد، کودک را به سالهای نخستین در قصبه بیهق و سپس، در شهر نیشابور به دانش اندوزی گماشت. ابوالفضل که از دریافت و هوشمندی ویژه ای برخوردار بود و به کار نویسندگی عشق می ورزید، در جوانی از نیشابور به غزنین رفته (حدود ۴۱۲ ه. ق)، جذب کار دیوانی گردید و با شایستگی و استعدادی که داشت به زودی به دستیاری خواجه ابونصر مشکان گزیده شد که صاحب دیوان رسالت محمود غزنوی بود و خود از دبیران نام آور روزگار. این استاد تا هنگام مرگ لحظه ای بیهقی را از خود جدا نساخت و چندان گرمی و نزدیکی می داشت که حتی نهفته ترین اسرار دستگاه غزنویان را نیز با وی در میان می نهاد، و این خود بعدها کارمایه گرانبهایی برای تاریخ بیهقی گردید، چنانکه رویدادهایی را که خود شاهد و ناظر نبوده از قول استاد فرزانه خویش نقل کرده که پیوسته «در میان کار» بوده است و در درستی و خرد بی همتا.

پس از محمود، بیهقی در پادشاهی کوتاه مدت امیر محمد؛ پسر بزرگ تر محمود؛ دبیر دیوان رسالت بود و شاهد دولت مستعجل وی؛ و آنگاه که ستاره اقبال مسعود درخشیدن گرفت، نظاره گر لحظه به لحظه اوج و فرود زندگانی او بود، و هم از این تماشای عبرت انگیز است که تاریخ خویش را چونان روزشمار زندگی این پادشاه و آیینه تمام نمای دوران وی فراهم آورده است. پس از درگذشت بونصر مشکان (۴۳۱ ه. ق) سلطان مسعود، بیهقی را برای جانشین استاد از هر جهت شایسته ولی «سخت جوان» دانسته — هر چند که وی در این هنگام چهل و شش ساله بوده است — از این رو بو سهل زوزنی سالخورده را جایگزین آن آزادمرد کرد و بیهقی را بر شغل پیشین نگاه داشت. ناخشنودی بیهقی از همکاری با این رئیس بدنهاد، در کتاب وی منعکس است، تا آنجا که تصمیم به استعفا گرفته است، ولی سلطان مسعود او را به پشتیبانی خود دلگرم کرده و به ادامه کار واداشته است.

پس از کشته شدن مسعود (۴۳۲ هـ.ق) بیهقی همچون میراثی گرانبها، پیرایه دستگاه پادشاهی فرزند وی (مودود) گردید، و پس از آنکه نوبت فرمانروایی به عبدالرشید - پسر دیگری از محمود غزنوی - رسید، بیهقی چندان در کوره روزگار گداخته شده بود که در خور شغل خطیر صاحب‌دیوانی رسالت گردد. اما دیری نپایید که در اثر مخالفت و سخن چینی‌های غلام فرومایه ولی کشیده ای از آن سلطان، از کار بر کنار گردید، و سلطان دست این غلام را در بازداشت بیهقی و غارت خانه وی باز گذارد. بیهقی سر گذشت دردناک این دوره از زندگی خود را در تاریخ مفصل خود آورده بوده است که این بخش از نوشته های وی جزو قسمتهای از دست رفته کتاب است، ولی خوشبختانه عوفی در فصل نوزدهم از باب سوم «جوامع الحکایات» این داستان را نقل {به معنا} کرده است ۸۷ :

هنگامی که سلطان عبدالرشید غزنوی، به دست غلامی از غلامان شورشی (طغرل کافر نعمت) کشته شد (۴۴۴ هـ.ق) با دگرگون شدن اوضاع، بیهقی از زندان رهایی یافت، ولی با آنکه زمان چیرگی غلام به حکومت رسیده، پنجاه روزی بیش نپاییده و به قول صاحب «تاریخ بیهق» بار دیگر «ملکبا محمودیان افتاد»، بیهقی دیگر به پذیرفتن شغل و مقام درباری گردن نهاد و کنج عافیت گزید و گوشه گیری اختیار کرد.

زمان تألیف کتاب:

بیهقی که دیگر به روزگار پیری و فرسودگی رسیده و در زندگی خود و پیرامونیان خویش فراز و نشیب های بسیار دیده بود، زمان را برای گردآوری و تنظیم یادداشتهای خود مناسب یافته و از سال ۴۴۸ هـ.ق به تألیف تاریخ پردازش خود پرداخت و به سال ۴۵۱ این کار را به انجام رسانید، یعنی اندکی پس از درگذشت فرخزاد بن مسعود و آغاز پادشاهی سلطان ابراهیم بن مسعود (جل ۴۵۱، ف ۴۹۲). (محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۷)

مرگ بیهقی :

بیهقی هشتاد و پنج سال زیسته و به تصریح ابوالحسن بیهقی در «تاریخ بیهق» به سال ۴۷۰ هـ.ق در گذشته است و به این ترتیب نوزده سال پس از اتمام تاریخ خویش زنده بوده و هرگاه به اطلاعات تازه ای در زمینه کار خود دسترسی می‌یافته، آن را به متن کتاب می‌افزوده است.

نام کتاب :

کتابی که امروز به نام «تاریخ بیهقی» می‌شناسیم، در آغاز «تاریخ ناصری» خوانده می‌شده است به دو احتمال: نخست به اعتبار لقب سبکتگین (پدر محمود غزنوی) که ناصرالدین است و این کتاب تاریخ خاندان و فرزندان و فرزندانزادگان وی بوده، و دیگر لقب سلطان مسعود که «ناصرالدین الله» بوده است. (علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، ج ۱، ص ۱۷۵) به هر حال کتاب به نامهای دیگری نیز نامیده می‌شده، از این قرار: تاریخ آل ناصر، تاریخ آل سبکتگین، جامع التواریخ، جامع فی تاریخ سبکتگین و سرانجام تاریخ بیهقی، که گویا بر اثر بی توجهی به نام اصلی آن (تاریخ ناصری) به این نامها شهرت پیدا کرده بوده است. بخش موجود تاریخ بیهقی را «تاریخ مسعودی» نیز می‌خوانند از جهت آنکه تنها رویدادهای دوره پادشاهی مسعود را در بر دارد. (سعید نفیسی، در پیرامون تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۵)

سه دهه با شاعران معاصر غزنین:



۱- شاه چمن اعتمادی متولد ۱۳۵۱ش

از ولسوالی مالستان از توابع غزنی است، در اصفهان وقم تحصیل کرده است لیسانس علوم تربیتی دارد، هم اکنون نماینده ی مردم غزنی در پارلمان است. شعر منتشر شده از ایشان: چه می شد سال های درد می ماند - کبوتر با خزان سرد می ماند - میان این همه انبوه آدم - یکی می ماند اما مرد می ماند. (غزنی، بستری تمدن شرق اسلامی، ج ۳، ص ۳۶۵).

۲- خدا بخش رضایی؛ متولد مالستان، غزنی، با چندغزل حاوی دغدغه های اجتماعی در عرصه ی شعرو ادب ظاهر شد. اما این عرصه را بسیارزود ترک گفت وبا استعدادش دربادلاق فقر و محرومیت اجتماعی به فراموشی سپرده شد، بدلیل محتوا و جذاب بودن شعرش را ذکر نمائیم، تحت عنوان گوچه ها: صد بیابان خاک دارم در بغل - دیده ی غمناک دارم در بغل - ازدیاری پر غباری می رسم - صد گریبان چاک دارم در بغل - گرچه صحرا در صدایم مرده است - یک نگاه پاک دارم در بغل - کوچه ها، من خنده ام جامانده است - خاطر غمناک دارم در بغل - شاخه هایم در شب وحشی شکست - آه سرد تاک دارم در بغل. (غزنی، بستری تمدن شرق اسلامی، ج ۳، ص ۳۷۳).

مسجدی موسوم به "طاق شاه":



باشندگان شهر غزنی، روز نخست سال را با حضور در مسجدی موسوم به "طاق شاه" که به باور مردم غزنی این مسجد گذرگاه حضرت علی علیه السلام میباشد، جشن میگیرند. شرکت کننده گان درفش منسوب به حضرت علی علیه السلام را با فریاد های الله اکبر روی شانه های شان بلند نموده و بر فراز بام این مسجد نصب میکنند. به باور مردم غزنی این مسجد گذرگاه حضرت علی علیه السلام است. این مسجد در محوطه قلعه قدیم غزنه که از بازمانده های زمان سلطان محمود غزنوی میباشد، موقعیت دارد.

مراسم محرم امام حسین علیه السلام در غزنی:

قربانعلی فصیحی غزنوی « پژوهشگر علوم دینی و از اهالی ولایت غزنی در مورد سنت های عزاداری در مناطق مرکزی افغانستان به خصوص ولایت غزنی می گوید: مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در دهات و روستاهای ولایت غزنی، در دهه اول محرم بسیار با شکوه برگزار می شود و کسانی که بز و گوسفند دارند، از ابتدای سال شمسی، بره یا بزغاله ای نذر امام حسین علیه السلام می کنند، آن بزغاله یا بره از قداست خاصی برخوردار است.

تا زمان دهه محرم از آن خوب نگهداری می کنند و بعد در ماه محرم آن را ذبح کرده و عمدتاً آبگوشت تهیه می کنند و ذاکرین و اهل محل را اطعام می نمایند.

فصیحی غزنوی در مورد نحوه عزاداری در مناطق مرکزی بخصوص در ولایت غزنی می گوید: از اول محرم مساجد و حسینیه ها را سیاه پوش کرده به عزاداری می پردازند و در ابتدا روحانی محل یا شخصی با محاسن سفید و پیشکسوت در روضه خواندن، ذکر می گوید، به این صورت که با صدا و آهنگ مخصوص می خواند: « ذکر روح

پرفتح معالی، مذکای خامس آل عبا، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را با یاران و اصحابش از خود یا و شاد نموده بخوان سوره مبارکه فاتحه مع الصلوات.

سپس نوجوانان و جوانان، دیباچه می‌خوانند، بعد از آن روضه‌خوان‌ها روضه می‌خوانند و در پایان روحانی به سخنرانی پرداخته و با روضه خواندن مجلس را ختم می‌کند.

بعد از ختم سخنرانی سینه زنی آغاز می‌شود نوحه خوان می‌خواند و سینه زنها سینه می‌زنند. سینه زنی سنتی به این صورت که دور علم ابوالفضل ایستاده حلقه می‌زنند، یک دست به کمر و با دست راست به سینه می‌کوبند.

حلقه به دو بخش تقسیم می‌شوند، یک قسمت در حین سینه زدن می‌گویند: حسن، قسمت بعدی جواب می‌دهند، حسین و همین گونه مراسم با تکرار اسامی حماسه سازان کربلا ادامه پیدا می‌کند.

وقتی سینه زنی نزدیک ختم شدن باشد، ملا یا موسفیدی، با صدای بلند و کشیده فریاد می‌زند: «یا حسین» و چند بار تکرار می‌کند. سینه زنان می‌نشینند و جلسه ختم می‌شود.

در ولایت غزنی در روز عاشورا بعد از ختم سخنرانی، علم ابوالفضل را همراه با سینه زدن و نوحه خواندن، در وسط مسجد یا حسینیه می‌آورند، پارچه‌ای را در کنار علم پهن کرده، قرآن یا کتاب مرثیه را وسط پارچه می‌گذارند، مردم علم را زیارت کرده به عنوان نذر مبلغی را می‌پردازند، بعد از جمع شدن پول، آن را در بین ملا و ذاکران امام حسین علیه السلام تقسیم می‌کنند.

غزنی و گردشگری اسلامی



(شهر گهنه غزنی)

(بالای حصار غزنی)



جمع بندی و نتیجه گیری:

در جامعه ی اسلامی دوره ی غزنویان؛ به دلایل اخلاقی و مذهبی بیشتر به صورت رسمی؛ به خصوص در مرکز سلطنت که شامل سرزمین های غزنی؛ غور؛ زابلستان؛ خراسان و سرزمین های مفتوحه مثل شبه قاره ی هندوستان می گردد؛ غزنویان؛ بدون تردید میان؛ سیاست های ملی و باورهای دینی آشتی ایجاد نموده بود؛ توانسته بودند؛ سرزمین های چندتکه را با هویت مزاییکی و درهم بافته وبه گرد هم جمع آوری نمایند وملت واحد ایجادکنند (خلیلی؛ ۱۳۹۰:۶۷). دلایل این امر؛ به درایت های شخصی سلاطین غزنوی هم ارتباط پیدا می کرد و آنان درعین این که امیران خوبی بودن؛ حکیمان واندیشمندان خوبی بودند وکشور را با دور اندیشی اداره می کردند. متأسفانه تاریخ مملو از ذکر فتوحات و جنگ های سلاطین غزنوی است و بیشتر تاریخ نگاران؛ به جنبه های نظامی آن امپراطوری عظیم اسلامی پرداخته اند واز این که مهم ترین و برجسته ترین عامل درگسترش اسلام وپیروزی های آن سلاطین؛ سیاست های و تدبیرهای خرد ورزانه ی آنان و مشورت های حکیمان ی دانشمندان و علمای دربار غزنویان بوده؛ ساکت اند واین کاستی مهم است که اکنون؛ تحلیل آن تاریخ را می طلبد تا صرف؛ دوباره ی آن را پوشیش دهد. ذکر این حقیقت مغفول تاریخ غزنویان؛ مانده؛ نقطه عزیمت ما در این تحقق بود. مجموعه ای آثار بجا مانده در شهر غزنی از دوره غزنویان که بیانگر صاحب اثران قدرتمند هستند رایبان کنم که آثار بی نظیری و با شکوه تاریخی را در عرصه های علم؛ تمدن؛ حکومت و سیاست از خود به یادگار گذاشته است؛ نکته ی مهمی درباره ی تاریخ؛ آثار تاریخی و سیرو سیاحت در قرآن و اسلام بیان شده مسأله عبرت آموزی است که ملت افغانستان شدیداً نیازمند به آن است و می تواند دوره شکوهمند غزنویان را الگو قرارداده وبه زندگی مسالمت آمیز دوره گذشته بازگردد.

منابع:

الف: مکتوب .

۱- قرآن کریم .

۲- نهج البلاغه .

۳- ابوالقاسم فردوسی؛ شاه نامه؛ تصحیح محمدرضانی .

۴- ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ بی تا: ۵۶۴۶).

۵- احمدرشا، عصمت الله احمدی، شیرداغی، قنبرتابش : مجموع مقالات غزنی بستری تمدن شرق اسلامی، ج ۳، تهران: موسسه انتشارات عرفان ۱۳۹۳.

۶- آغابزرگ تهرانی؛ طبقات اعلام الشیعه؛ قم؛ مؤسسه اسماعیلیان؛ (بی تا) چاپ دوم؛ ج ۲؛ ص ۱۴۱).

۷- بیرونی؛ محمدبن احمد؛ تحديد نهايات الاماکن لتصحیح المسافات؛ ترجمه: احمد آرام؛ تهران؛ نشر دانشگاهی؛ ۱۳۵۲؛ ص ۵۶).

۸- بیرونی؛ آثار الباقیه عن القرون الخالیه؛ باحاشیه خلیل عمران؛ بیروت؛ دارالکتب العمیه؛ ۱۴۲۰ ص ۳؛

۹- بارسورت، ادموند کلیفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه: حسن انوشته، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲؛ ج ۱-۲؛ ص ۱۳۰.

۱۰- تابش، قنبرعلی، کتاب "دل خون انار" چ ۱، انتشارات صبح امید، کابل، ۱۳۹۰)

۱۱- حسن انوشته و دیگران؛ دانشنامه ادب فارسی؛ تهران؛ مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه؛ (بی تا) ج ۱؛ ص ۳۷).

۱۲- حموی بغدادی، یاقوت، ترجمه معجم البدان، سازمان فرهنگی، تهران ج ۲ ص ۴۹) (غزنی، بسترتمدن شرق اسلامی ج: ۳ ص ۱۵۶.

- ۱۳- حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، کابل: بنگاه نشراتی میوند، ۱۳۷۸: ۳۹-۳۱.
- ۱۴- حلی، حسن ابن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ ه ق، ص ۲۷۷.
- ۱۵- حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین: ج ۳ ص ۱۹۷، عربی، ناشر: مطبعه العلمیه، ۱۳۸۳ ق.
- ۱۶- حیدری چیانه، رحیم، مبانی برنامه ریزی صنعت گردشگری، انتشارات سمت.
- ۱۷- خلیل الله؛ خلیلی؛ سلطنت غزنویان؛ بامقدمه: محمدرسور؛ مولای؛ انتشارات امیری؛ چاپ سوم؛ ۱۳۹۰.
- ۱۸- رزین کوب، ۱۳۷۳ عبدالحسین، از گذشته ادبی ایران، انتشارات سخن، ج ۲، ۲۲۹.
- ۱۹- سنایی غزنوی، محدود، حدیقه، به تصحیح مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول؛ ۱۳۸۲ ش.
- ۲۰- سنایی غزنوی، محدود؛ دیوان، ص ۲۳۶، بامقدمه ی مدرس رضوی، انتشارات سنایی غزنوی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۱- سنایی غزنوی؛ محدود؛ دیوان، بامقدمه ی مدرس رضوی، انتشارات سنایی غزنوی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۲- سنایی غزنوی؛ محدود، الطایف الحدایق، به اهتمام محمدرضا یوسفی و دیگران ص ۴، ناشر آیین احمد (ص) ۱۳۸۸.
- ۲۳- سعید نفیسی، در پیرامون تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۵، تهران ۱۳۴۲ ش
- ۲۴- شیخ صدوق، ابن بابویه، ابی جعفر، محمد بن علی بن الحسین قمی، عیون اخبار الرضا؛ ۲؛ ص ۱۴۱. ترجمه حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، ۱۳۷۲.
- ۲۵- شاه محمدپاشاه، فرهنگ آندراج، نشر کتاب خانه خیام زیر نظر دبیرساقی تهرانی، بی تا.
- ۲۶- علامه مجلسی؛ بحار الانوار، ۱۱۰ جلدی، لبنان، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۱۰، ص ۴۳۱.
- ۲۷- علامه امینی، الغدير فی الكتاب والسنة والادب، بیروت، دارالکتب العربیه، ج ۱، ص ۱۰-۱۱.

۲۸- علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، ج ۱، ص ۱۷۵، چاپ احمد بهمنیار، تهران ۱۳۴۵ ش، چاپ افست تهران ۱۳۶۱ ش

۲۹- لغت نامه دهخدا، ج ۱۰ ص ۱۴۷۳۷(۴) دهخدا، علی اکبرریا، لغتنامه دهخدا، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۳-۳۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۹.

۳۲- محمود فتوحی و... شوریده بی درغزنه، تهران: سخن، ۱۳۸۵ ص ۱۸۴

۳۳- مجدودین آدم سنایی، گزیده صدیفته الحقیقه، گزینش و توضیح، علی اصغرحلی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.

۳۴- محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۷، چاپ علی اکبر فیاض، مشهد ۱۳۵۰ ش

۳۵- یعقوبی، احمدبن یعقوب، تاریخ یعقوبی، عربی، ناشر اطلاعات نشر، ۱۳۵۸.

ب: اینترنتی

۳۶- پایگاه: خبرنگار سایت افغانستان خبرگزاری فارس.

۳۷- پایگاه: خبرگزاری صدای افغان آوا www.google.com از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۳۸- پایگاه اطلاع رسانی (ادبیات پارسی، سایت بریتانیکا (انگلیسی) .

۳۹- پایگاه اینترنتی (wikipedia.org)

۴۰- پایگاه اطلاع رسانی اطلاعات غزنی،

۴۱- پایگاه اینترنتی: Encyclopædia Britannica: Persian literature, retrieved

۴۲- پایگاه اینترنتی: ([/www.trt.net.t](http://www.trt.net.t))